

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۲ اکتوبر ۲۰۱۸

سیمای مضمّنکننده شهر کابل امروز

دوشنبه- ۰۹ میزان ۱۳۹۷- کابل: هر چند متولد شکر دره هستم، اما از آنجائی که در کابل بزرگ شده ام، در همین شهر مکتب رفته ام، فراز و نشیب زندگانی خودم و باشندگان شهر را در کنار ساختن و سوختن آن شهر تجربه کرده ام، اگر بگویم این شهر را دوست دارم و آن را زیبا می یابم، حرفی به گراف نگفته ام. با این هم:

۱- تا جائی که از دیدن آن ساختمانها و آن گوشه هائی از شهر کابل که از تاراج، ویرانگری و سوختاندن جهادپست ها به سلامت مانده، بر می آید، شهر کابل در قدیم ها یعنی حدود چهل سال قبل، در کل دارای سه نوع ساختمان بوده است. ساختمان های شهری به اجازه شاروالی و مطابق نقشه هائی با مجوز شاروالی، شهر کهنه با همان کوچه های تنگ و دالان های تاریک که از صد ها سال قبل هزاران قصه در دل خود نهان داشتند و ساختمان ها و مناطق فاقد نقشه.

۲- این ترکیب هر چیزی که بود یک نوع بوی اصالت و مال خود ما را می داد، هر یک از آنها زیبایی و زشتی خاص خود را داشت، آنچه مسلم بود هم زیبایی هایش و هم زشتی هایش از خود ما بود و به نظر ما زیبا می آمد.

۳- تا جائی که خود به خاطر دارم این وضعیت تا آمدن جهادپست ها در شهر کابل قسماً همفرما بود، از آمدن جهادپست ها برای بار اول که ویرانی ها شهر کابل را کاملاً دگرگون ساخت چیزی نمی نویسم چون کمتر کسی باشد که در آن زمان در کابل زیسته و به خاطر ویرانی شهر ما اشک نریخته باشد، صحبتیم را از زمان روی کار آمدن بار دوم جهادپست ها که در معیت تکنوکراتهای غربی با بوجی های دالر و پوند و یورو در اختیار به کشور هجوم آوردند و سیمای شهر کابل را به یک سیرک و یک کاریکاتور مبدل نمودند یاد می نمایم.

یعنی این ۱۷ سال بعد از تجاوز، که در تمام شهر کابل ساختمان پشت ساختمان و خانه پشت خانه ساخته شد. به صد ها هزار خانه ساخته شد، مگر هیچ یک از آنها نه نقشه ای از شاروالی داشت و نه هم کسی به این فکر افتاد که آیا دو خانه همسایه هر چند زیبا، سیمای عمومی منطقه را زشت می سازند و یا زیبا.

۳- جهادپست ها از هر جائی که آمده بودند و هر کشوری را که الگوی رهائشی خود انتخاب نموده بودند، خانه هایشان را بر همان مینا اعمار نمودند، این است که وقتی امروز در شهری که بزرگ شده ام می گردم آن را آنقدر بیگانه می یابم که اگر به نیویارک گردش کنم آنقدر بیگانه نخواهم یافت.

۴- معنای این سخن آن است که شهر کابل دیگر نه شهر زیباست و نه هم عروس شهرهای افغانستان، بلکه به یک آدمک برفی شباهت دارد که به صد ها و هزاران کودک خواسته باشند به منظور زیبا ساختن، آن را آرایش نمایند. اگر یکی زردک را به جای بینی اش نشانده، آن دیگری به ماتحتش فروبرده است.

۵- با همین وضعیت، اگر بگویم از مدتی با آن انس گرفته بودم، باز هم حرف بیجائی نگفته ام، تا این که در این اواخر که دولت دست نشانده با بوق و سرنا، مبارزات انتخاباتی را آزاد اعلام نمود. حال بیا و از این نوده پیوند کن. در آن شهر که بدون آنهم به اساس ترکیب نامتجانس رنگها در کنار هم به هیچ کجای دنیا شباهت نداشته و ندارد مگر این که همان آدمک برفی و هزاران کودک و استفاده از زردک را به یاد بیاوریم، نصب صد ها و هزاران عکس را در کنار هم بر بالای یک دیگر، بر پایه ها، بر روی درختان، بر دیوار منازل و آپارتمانها، خلاصه کلام در همه جا دیدن و از استفراغ جلوگیری کردن به چیزی شبیه معجزه ضرورت دارد.

۶- تمام مصیبت این نیست که چطور باشندگان یک شهر جمعاً تصمیم می گیرند تا قیافه یک شهر را زشت بسازند، درد انگیز آن است که بعد از ۴۰ سال و با وجود دادن بیش از یک و نیم ملیونی قربانی و شهید در محراب آزادی و آزادگی، هنوز در مرکز شهر به صد ها خاین، وطنفروش و نوکر اجنبی وجود دارند که می خواهند در یک کشور مستعمره و اشغال شده، به ساز و بازی دموکراسی اشغالگران برقصند.

تنگ و نفرین بر تأنید کنندگان اشغال!!